

انقلاب اسلامی و عنایات حضرت مهدی(عج) به روایت مرحوم مندر

۱۶ بهمن ۱۳۹۳ ساعت ۱۶:۴۲

رهبر فقید انقلاب، ماه‌ها پیش از بهمن سال ۵۷ اطمینانی عجیب به پیروزی جنبش رژیم داشت و می‌فرمود: «شاه، رفتنی است، به فکر روزها و اقتضائات پس از پیروزی باشید» و این در حالی است که هنوز هیبت و هیمنه رژیم، شکسته نشده بود!

انقلاب اسلامی ایران، به رهبری امام خمینی رحمه الله علیه، از حوادث کم‌نظیر تاریخ این مرز و بوم است که توانست رژیم پهلوی را - که قدرت‌های بزرگ شرق و غرب، مدافع آن بودند و تا بن دندان، مسلح بود- به گورستان تاریخ فرستد و بساط کهنه شاه و شاه‌بازی را برای ابد از این کشور بیرون بریزد.

مرحوم حجت‌الاسلام علی ابوالحسنی معروف به «مندر» در یادداشتی درباره علل و عوامل ظاهری و مادی انقلاب اسلامی این چنین نوشت:

درباره علل و عوامل ظاهری و مادی انقلاب اسلامی تا کنون فراوان سخن گفته‌اند؛ اما جا دارد درباره ابعاد ناشناخته و پنهان این جنبش تاریخ‌ساز - که رهبر فقید انقلاب، آن را انفجار نور و معجزه الهی نامید- نیز، تحقیقات شایسته انجام گیرد، شواهد و دلایل بسیاری وجود دارد که نشان می‌دهد در طول این انقلاب عظیم، امدادهای غیبی به گونه‌ای شفاف و اطمینان‌بخش، پشتیبان ملت و کشور ایران بوده و آن تحرک عظیم و بی‌سابقه را موجی از الطاف بیکران خداوند و اولیای معصوم(ع) - به ویژه حضرت امام مهدی(عج) حمایت می‌کرده است.

مکاشفات، رؤیاهای و پیشگویی‌های شگفت، - که در طول سال‌های سرد و سیاه ستم‌شاهی برای اهل دل، رخ می‌داد- به ویژه تحول روحی شگرفی که در دوران نهایی انقلاب، یعنی سال ۱۳۵۶ به بعد، بین افشار گوناگون ملت ایران پدید آمد، همگی کاشف از آن است که عوامل غیبی و نهانی، همپای علل و اسباب ظاهری - بلکه مقدم بر آن - نقش مهمی را در پیشبرد جنبش انقلابی ایفا کرده است.

در برخی نوشته‌های امام راحل رحمه الله علیه در سال‌های خفقان بار شاهنشاهی، آثار امید به فرج در آینده‌ای نزدیک را می‌توان دید، نامه‌هایی که امام در ۱۹ خرداد ۱۳۴۵ (۱۹ صفر ۱۳۸۶ هـ.ق) به شهید آیت‌الله سعیدی و دیگران نگاشت، شاهد روشن این مدعاست.

با همین نگاه و نگرش بود که رهبر فقید انقلاب، ماه‌ها پیش از بهمن سال ۵۷، اطمینانی عجیب به پیروزی جنبش و سرنگونی رژیم داشت و به این و آن می‌فرمود: «شاه، رفتنی است، به فکر روزها و اقتضائات پس از پیروزی باشید» و این در حالی است که هنوز هیبت و هیمنه رژیم، شکسته نشده بود و کسانی مانند مهندس بازرگان به مبارزه گام به گام با حکومت پهلوی و تسخیر کرسی‌های مجلس شورا می‌اندیشیدند.

در ۱۴ مهر ۵۷ که امام راحل رحمه الله علیه از نجف به پاریس منتقل شد، هنوز نظام جهنمی شاه برپا بود و آثاری از فروپاشی رژیم دیده نمی‌شد، با این اوصاف، تمام کسانی که امام را در آن روزها ملاقات کرده‌اند، از اطمینان و اعتماد عجیب امام نسبت به پیروزی قاطع انقلاب سخن گفته‌اند. چنانچه مرحوم فلسفی (واعظ شهیر) در خاطراتش نقل می‌کند:

در مدت اقامت امام در پاریس، افراد زیادی از ایران به پاریس رفتند، از جمله آن‌ها، مرحوم آقای مطهری بود، ایشان قبل از رفتن، به منزل ما آمد و گفت: شما پیامی برای آقا (امام) دارید؟ دو سه موضوع بود که من به طور خصوصی تذکر دادم، بعد ایشان خداحافظی کرد و رفت. وقتی مرحوم مطهری برگشت، به دیدن ایشان رفتم؛ آن هم در وقتی که کسی نبود، تقریباً اول شب بود، موضوعاتی را که گفته بودم، ایشان به امام گفته بودند و جواب هم گرفته بودند.

دیدم آقای مطهری می‌گوید: آقا! من مبهوت هستم، گفتم: چرا؟ گفت: با وجود این همه نظامی‌های تا بن دندان مسلح، با آن همه حمایت‌های آمریکا و انگلستان و فرانسه نتیجه چه خواهد شد؟ به امام گفتم: آقا، خطر مهمی است، خودتان چه طور می‌بینید؟ امام در جواب فرمود: علی‌التحقیق پیروزیم، یک روحانی، غیر از یک کاسب است که این حرف را بزند، دیدم از یک طرف، امام خمینی است و عظمت دارد و من نمی‌توانم از ایشان بپرسم چرا پیروزیم؟ ولی پرسیدم که آیا به محضر امام عصر (عج) شرفیاب شدید و ایشان این خبر را داده است؟ امام نفی و اثبات نکرد و فقط گفت: قطعاً پیروزیم، گفتم: الهامی به شما شده است؟، گفت: قطعاً پیروزیم، از هر دری که من وارد شدم، ایشان نگفت که واقعیت چیست؛ ولی هم‌چنان با قاطعیت می‌گفت: پیروزیم و اعتنا به این همه تانک و توپ و نظامی و غیره نکنید. علی‌التحقیق پیروزی با ما است.

شهید مطهری با حالت بهت، این سخنان را به من گفت و خود متحیر بود. می‌گفت: من نفهمیدم امام از چه منشأ و منبعی به این حقیقت رسیده است. [۱]

البته مدت‌ها قبل از وقوع انقلاب نیز این تأییدات مطرح بوده است، مرحوم حجت‌الاسلام و المسلمین طیار - از فضلاء برجسته و صاحب‌دل - به نقل از مرحوم حاج شیخ عباس قوچانی - که از اصحاب خاص میرزا علی آقای قاضی و وصی ایشان بود - می‌گوید: مرحوم قاضی، عصرها در منزل خویش جلسه‌ای داشت و برای ۱۵-۱۰ نفر مباحث اخلاقی و توحیدی مطرح می‌کرد و من (مرحوم قوچانی) در آن جلسه شرکت می‌کردم، آشنایی ما با آیت‌الله خمینی نیز در همین حد بود که شنیده بودیم یک «حاج آقا روح الله» در قم هست که درس اخلاق می‌گوید؛ ولی چهره وی را نمی‌شناختیم و تطبیق نمی‌کردیم.

یک روز عصر که ما در خدمت مرحوم قاضی بودیم و آن بزرگوار، طبق معمول افاضه می‌فرمود، سید جوانی را دیدیم که وارد شد و سلام کرد و به حالت ادب و سکوت، سر را پایین انداخت و کنار در اتاق نشست، مرحوم قاضی، پس از ورود سید مزبور صحبتش را قطع کرد و ساکت شد و سرش را به زیر انداخت، یک ربع ساعت، همین گونه ساکت و خاموش طی شد. سپس مرحوم قاضی سر برداشت و به من گفت: آقا شیخ عباس، آن کتاب را از فلان قفسه کتابخانه بردار و بیاور و بخوان، کتاب را آوردم و پرسیدم: از کجای آن بخوانم؟ مرحوم قاضی فرمود: کتاب را باز کن، هر جایش آمد، همان جا را بخوان.

کتاب را گشودم و شروع به خواندن کردم، محتوای مطلب، شرح ماجرای ظلم و جنایت یک سلطان سفاک و ستمگر بود که در میان بنی اسرائیل می‌زیست و مردم از مظالم او به شدت، معذب و در تنگنا بودند، تا آنکه شخص عالمی پیدا شد و گفت: من این -سلطان جائر را از کشور بیرون می‌کنم و مردم را از دست وی، رهایی می‌بخشم، زمانی که داستان مزبور را از روی کتاب می‌خواندم، مرحوم قاضی سر به زیر انداخته بود و فقط گوش می‌داد، هنگامی که داستان به جایی رسید که عالم، مردم را بر ضد سلطان سفاک شورانید و وی را از مملکت بیرون راند، مرحوم قاضی سر برداشت و گفت: دیگر بس است. کتاب را سر جایش بگذار و باز سر به زیر انداخت. پس از ۴-۵ دقیقه، سید مزبور آهسته خداحافظی کرد و رفت و ما دیگر او را در درس مرحوم قاضی ندیدیم، فرمان مرحوم قاضی به آوردن کتاب و گوشودن آن و طرح آن داستان شگفت، با مباحث معمول وی و سخنان ابتدای همان مجلس تناسبی نداشت و کاملاً غیر عادی و عجیب می‌نمود و سر آن تا سال‌ها بر من معلوم نبود.

سال‌ها پس از آن تاریخ، نهضت ۱۵ خرداد به رهبری آیت‌الله خمینی رحمه الله علیه آغاز شد و آوازه وی، آفاق را در نوردید، اعلامیه‌های وی به نجف می‌رسید و ما می‌خواندیم، سال بعد، وی به نجف تبعید شد و ما همراه جمعی از طلاب و فضلا به حضور او رسیدیم، آنجا، به طور غیرمنتظره و با کمال تعجب دیدیم که ایشان، همان سید جوانی است که آن روز به درس مرحوم قاضی آمد... و فهمیدیم که این، کرامتی از مرحوم قاضی بوده و قصه آن عالم بنی اسرائیل با سلطان سفاک، قصه آیت‌الله خمینی رحمه الله علیه با شاه ایران بوده است... [۲]

*پی‌نوشت‌ها:

۱. خاطرات و مبارزات حجت الاسلام فلسفی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۴۳۰.

۲. رگ، فصلنامه انتظار شماره ۱۸.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/20380/منذر-مرحوم-روایت-عج-مهدي-حضرت-عنايات-اسلامي-انقلاب/>